



انجمن علمی فقه‌بازای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بازای تطبیقی

Economic Analysis of the Principle of Minimum Criminal Law

Alireza Darvish¹, Davoud Karami^{*2}, Hamid Bazrpach³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
(Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Hashtgerd Branch, Islamic Azad University, Hashtgerd, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 245-255

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-2027-2727

TELL: +989122017863

Email: Karami.law@gmail.com

Article history:

Received: 26 Jun 2022

Revised: 08 Nov 2022

Accepted: 20 Nov 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

The Minimum Principle of Criminal Law, Economic Analysis, Crime, Crime Costs.

ABSTRACT

The principle of minimum criminal law can be considered as one of the foundations of the right not to be punished. The principle of minimality of criminal law, by creating a balance between the power of the government and the rights of citizens, emphasizes the minimal use of criminal law by governments. In the audience's article, the question of how to examine the principle of minimum criminal law from an economic point of view is discussed. This article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned question by using the library method. A finding of the research indicates that the criminal justice system, according to the allocated budget, spends every year in the two sectors of crime prevention and fighting and responding to delinquency. Some of these costs in the prevention sector are related to the reduction of criminal situations and others are to raise the level of awareness of people in the society. In addition, the criminal justice system in many countries implements special programs every year to combat the phenomenon of delinquency. These programs, according to their type and nature, impose costs on the society. The costs of different parts of the criminal justice system are different. Different institutions of the criminal justice system can reduce the cost of other departments through appropriate performance or, on the contrary, impose additional costs on other departments due to unfavorable performance.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Darvish, A; Karami, D & Bazrpach, H (2023). "Economic Analysis of the Principle of Minimum Criminal Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 245-255.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

تحلیل اقتصادی اصل حداقل بودن حقوق جزا

علیرضا درویش^۱، داود کرمی^{۲*}، حمید بذریاچ^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)
۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد هشتگرد، دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران.

چکیده

اصل حداقل بودن حقوق جزا می‌تواند به‌عنوان یکی از مبانی حق بر مجازات نشدن محسوب شود. اصل حداقل بودن حقوق جزا، با ایجاد توازن میان قدرت حکومت و حقوق شهروندان، قائل به استفاده حداقلی از حقوق کیفری توسط دولت‌ها است. هدف مقاله حاضر تحلیل اصل حداقل بودن حقوق جزا از منظر اقتصادی است. این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌های پژوهش بر این امر دلالت دارد که نظام عدالت کیفری، با توجه به بودجه تخصیص‌یافته، همه‌ساله هزینه‌هایی را در دو بخش پیشگیری از جرایم و مبارزه و واکنش به بزه‌کاری، صرف می‌کند. برخی از این هزینه‌ها در بخش پیشگیری، مربوط به کاهش موقعیت‌های مجرمانه بوده و برخی دیگر، برای بالابردن سطح آگاهی افراد جامعه است. افزون بر این، نظام عدالت کیفری، در بسیاری از کشورها برای مبارزه با پدیده بزه‌کاری، همه‌ساله برنامه‌های خاصی را اجرا می‌کند. این برنامه‌ها، با توجه به نوع و ماهیت خود، هزینه‌هایی را به جامعه تحمیل می‌کند. هزینه‌های بخش‌های مختلف دستگاه عدالت کیفری متفاوت است. نهادهای مختلف دستگاه عدالت کیفری می‌توانند از طریق عملکرد مناسب، هزینه بخش‌های دیگر را کاهش داده یا برعکس، به دلیل عملکرد نامطلوب، هزینه‌های مضاعف به بخش‌های دیگر تحمیل کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۴۵-۲۵۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۷۲۷-۲۰۲۷-۳۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۰۹۸۹۱۲۲۰۱۷۸۶۳+

ایمیل: Karami.law@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل حداقلی حقوق جزا، تحلیل اقتصادی، جرم، هزینه‌های جرم.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

اقتصاد، قانون کیفری را به‌عنوان یکی از سازوکارهای کنترل فعالیت‌های بالقوه مضر در نظر می‌گیرد. حقوق کیفری با گزینه‌های جایگزینی مانند قانون مدنی، قانون اداری، شراکت خصوصی و مالیات غیر مستقیم به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از این فعالیت‌ها و فقط کارهایی که هزینه‌های اجتماعی آن‌ها بیش از مزایای اجتماعی‌شان است، رقابت می‌کند. بیشتر منابع اقتصادی به ایراد حدس‌هایی در مورد تأثیر رفتار بالقوه مجرمانه نهادهایی مانند قانون کیفری می‌پردازد. این واقعیت غیر قابل انکار است که اداره دستگاه قضایی و سازمان‌های وابسته هزینه‌بر است و قطعاً بایستی این هزینه‌ها تأمین شود و هر کشوری متناسب با سیستم قضایی خود بودجه مورد نیاز را تأمین می‌کند. در کشور ما نیز هزینه‌های دستگاه قضایی در بودجه سالیانه پیش‌بینی می‌شود و پرداخت می‌شود و در واقع دستگاه قضایی این هزینه‌ها را برای دولت وصول می‌کند، هرچند که بعداً ممکن است بخشی از آن به دستگاه قضایی برگردد. با این وجود اقتصاددانان نوعاً نقاط ضعف قانون خصوصی در مواجهه با عوامل خارجی را برشمرده‌اند. معیارهای استیون شول در قوانین ایمنی نشان می‌دهد که اگر مقامات دولتی اطلاعات بیشتری در مورد کاهش ریسک داشته باشند یا آسیب‌دیدگان بالقوه ورشکسته باشند و یا هیچ اثر بازدارنده‌ای از دعوی وجود نداشته باشد، در آن زمان رویکردهای نظارتی ضمانت شده هستند (مثلاً به دلیل مشکلات تأخیر، علیت یا اثبات). این معیارها که ممکن است در جهت قانون کیفری باشند، از آن جهت اهمیت دارند که نشان می‌دهند راه حل‌های نظارتی در برخی از موارد می‌توانند در کنترل آثار جانبی مؤثرتر از قانون خصوصی عمل کنند. در برخی موارد می‌توان راه حل‌های نظارتی را به‌وسیله مجازات‌های اداری اجرا کرد.

در خصوص اصل حداقل‌بودن قانون مجازات، پژوهش‌های متعددی انجام شده است: حسین غلامی، در مقاله‌ای به بررسی اصل حداقل‌بودن حقوق جزا پرداخته است. مطابق نتایج مقاله مورد اشاره، اصل حداقل‌بودن حقوق جزا به‌عنوان یکی از اصول بنیادین این دانش، فن و ابزار کنترل اجتماعی، با تأکید بر آثار سوء‌مصرف مفاهیم، ابزارها و نهادهای حقوق

کیفری، در تلاش است تا قلمرو مجاز مداخله کیفری را تعیین نموده، امکان حضور و زیست سایر ابزارها و نهادهای کنترل اجتماعی را نیز مهیا سازد (غلامی، ۱۳۹۱). مریم میرزایی، در مقاله‌ای، جایگاه اصل حداقل‌بودن حقوق جزا در پرتو اسناد حقوق بشر و حقوق کیفری ایران را بررسی کرده است. نتایج مقاله مذکور بیانگر این امر است که یافته‌های الغاگرایی کیفری در سیاست جنایی کشورها در اشکال جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی و تعقیب‌زدایی کیفری تبلور یافته است (میرزایی، ۱۳۹۷). کاظم عسگری نسب نیز در مقاله‌ای، جایگاه اصل حداقل‌بودن حقوق جزا در نظام سیاسی حقوقی مبتنی بر مبانی جمهوریت و اسلامیت را مورد بررسی قرار داده است. اصل حداقل‌بودن حقوق جزا با احترام به انسان و ارزش‌هایی چون آزادی او، خودمختاری و حق بر متفاوت‌بودن از یک طرف و بیان نقش حداقلی دولت و عدم حق او بر مداخله در تمام شؤون زندگی انسان‌ها، حقوق کیفری‌ای را ترسیم می‌کند که گستره آن اندک و محدود به موارد ضروری است، لذا با توجه به این اصل، جرم‌انگاری‌ها و پس از آن مجازات‌ها باید از سوی دولت توجیه شده باشد؛ بدین معنا که دولت اجازه ندارد که گزاره‌هایی به شکل باید و نباید با هر مبنایی برای شهروندان وضع کند و از سوی دیگر تنها زمانی به مجازات متوسل شود که راه دیگری نداشته باشد (عسگری، ۱۳۹۷). هدف مقاله حاضر بررسی تحلیل اقتصادی اصل حداقل‌بودن حقوق جزا است. نوآوری مقاله حاضر در بررسی همین موضوع است. سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح است که اصل حداقل‌بودن حقوق جزا از منظر اقتصادی چگونه قابل تحلیل است؟ نوشتار به بررسی سؤال مورد اشاره می‌پردازد.

۱- تحلیل اقتصادی حقوق جزا

اساس مدل اقتصادی رفتار فردی بر این فرض است که افراد به‌طور منطقی از میان فرصت‌های پیش روی خود، فرصتی را انتخاب می‌کنند که بیشترین رضایت را از ترجیحاتشان به دست آورند. با توجه به زیرساخت‌های این موضوع، اقتصاددانان بر این باورند که تصمیم فردی تحت دو رویه گرفته می‌شود: اولین رویه مجموعه فرصت‌های ممکن است که یک فرد ممکن است انتخاب کند. با توجه به این موضوع

بهبینه پارتو در نظر گرفت که سرمایه و منابع چنان بین اعضا توزیع شود که همه اعضا به طور یکسان از آن بهره‌مند گردند، چنین توزیعی از منابع را می‌توان توزیع اختصاصی کارآمد در نظر گرفت، وقتی جامعه‌ای در وضعیت بهینه پارتو قرار داشته باشد، هیچ تجارت داوطلبانه‌ای وجود ندارد که به نفع مردم باشد، اما اگر چنین باشد، با انجام مبادله داوطلبانه، توزیع مجدد منابع ممکن خواهد بود. مفهوم بهینگی پارتو مفید است، زیرا امکان مقایسه محدودی را در بین حالات مختلف جامعه بدون نیاز به مقایسه بین فردی مطلوبی فراهم می‌کند. براساس معیار پارتو اگر بتوان تخصیص منابع را به شیوه‌ای تغییر داد که وضعیت عده‌ای بهتر شود، بدون اینکه وضعیت دیگران بهتر شود، در این صورت یک استدلال قوی برای ایجاد آن تغییر وجود دارد.

معیار دوم حداکثرسازی رفاه اجتماعی است. این معیار از آن جهت ضروری است، زیرا که معیار بهینه پارتو حالت بهینه منحصر به فردی را برای جامعه مشخص نمی‌کند. مشخص شدن حالت بهینه پارتو برای یک جامعه به توزیع اولیه دارایی‌ها در آن جامعه و ترجیحات اعضای آن بستگی دارد. براین اساس، برای هر داد و ستد برای انتقال دارایی و یا حتی تغییر اولویت که در هر جامعه امکان‌پذیر است، حالت بهینه پارتو متفاوتی را شاهد هستیم (Varian, 1984: 499-500). اقتصاددانان برای انتخاب از میان حالت‌های مختلف ممکن بهینه پارتو، یک مرتبه ترجیح اجتماعی را فرض می‌کنند که در آن جامعه هر حالت ممکن جامعه را از حداقل تا ترجیح داده‌شده‌ترین رتبه‌بندی می‌کند. این ترتیب اولویت اجتماعی به ترجیحات فردی در مورد وضعیت‌های ممکن جامعه بستگی دارد و از طریق سیستم سیاسی تعیین می‌شود. اقتصاددانان فرض می‌کنند که ترتیب اولویت اجتماعی را می‌توان با عملکرد رفاه اجتماعی نشان داد که میزان رفاه جامعه را از هر دولت مشخص می‌کند.

۲- سازوکارهای تعیین سیاست بهینه در کنترل جرم

جامعه از هر دو روش‌های شکل‌دهی فرصت‌ها و ترجیحات برای درمان مشکل عوامل خارجی استفاده می‌کند. در واقع این دو را می‌توان به‌عنوان مکمل‌هایی در ایجاد رفتار مطلوب

اقتصاددانان معمولاً تصور می‌کنند که فرد اطلاعات کاملی در مورد همه این فرصت‌ها دارد؛ رویه دوم، رویه بی‌طرفانه است که اولیت‌بندی ترجیحات فرد را از کمترین به بیشترین مشخص می‌کند (Varian, 1987). گاهی اوقات اقتصاددانان این ترتیب فرصت‌ها را براساس رضایت یا فایده‌ای که هر فرصت برای فرد به ارمغان می‌آورد، تصور می‌کنند و از آن به‌عنوان «عملکرد مطلوبیت» فرد یاد می‌کنند. اقتصاددانان تصور می‌کنند که فرد از این نظر منطقی است که ترجیحات او کامل، انعکاسی و گذرا هستند و فرد با توجه به ترجیحاتش فرصتی را انتخاب می‌کند که بیشترین فایده را داشته باشد (Bowles, et al, 2008: 398).

در زمینه جرم، فرد باید تصمیم بگیرد که آیا گذراندن وقت برای فعالیت مجرمانه یا غیر مجرمانه بیشترین فایده را به همراه خواهد داشت یا خیر. این تصمیم به فرصت‌های مجرمانه و غیر مجرمانه فرد و ترجیحات فرد نسبت به آن فرصت‌ها بستگی دارد. در صورت مساوی بودن سایر موارد، شخص در صورتی تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد که فرصت‌های مجرمانه او در مقایسه با فرصت‌های غیر مجرمانه‌اش سودآورتر باشد یا اینکه فرد نسبت به فعالیت مجرمانه خود بی‌رغبت نباشد. جامعه می‌تواند با دو ابزار مجازات و عفو که دو اصل مهم در شکل‌دهی فرصت‌های فردی در جهتی که خلاف جرم‌زایی می‌باشد، به منع رفتار مجرمانه کمک کند، همچنین با استفاده از مجازات، پاداش و یا آموزش فرد را به سوی اولویت‌هایی غیر از جرم سوق دهد. از نظر تئوری‌های متعارف مجازات کیفری، سیاست‌هایی از فعالیت‌های مجرمانه افراد جلوگیری می‌کند که عایدی مورد انتظار یا ذات فرد را برای ارتکاب جرم کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، آن دسته از فعالیت‌هایی که باعث افزایش عایدی رفتارهای غیر مجرمانه می‌شود و یا ذات فرد را برای ارتکاب اعمال غیر جرم سوق می‌دهد، همه به جهت بازپروری فرد است.

علم اقتصاد دو معیار برای قضاوت در مورد مطلوبیت رفتار یا سیاست‌های مطلوب از منظر جامعه دارد. اولین مورد بهینه‌سازی پارتو است. جامعه‌ای را می‌توان به‌عنوان جامعه

براین اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که بهتر است جامعه ابتدا به راه حل اقتصادی‌تر شکل‌دهی فرصت‌ها برای کنترل مشکل عوامل خارجی تکیه کند. به‌همین منظور، برای جبران غرامت به قربانیان عوارض خارجی، قانون مسؤلیت مدنی تصویب شد. این راه حل تنها راه حلی خواهد بود که برای عوامل خارجی به کار می‌رود که در آن سود خالص اجتماعی تغییر ترجیحات منفی است، زیرا جامعه برای سودمندی به دست‌آمده از هر دو طرف ترجیحات ناسازگار، تقریباً یکسان ارزش قائل است. راه حل پرهزینه‌تر شکل‌دهی ترجیح برای عوامل خارجی که در آن‌ها مزایای قابل‌توجهی از شکل‌دهی ترجیح وجود دارد که از هزینه‌های اجتماعی بالاتر فراتر می‌رود، محفوظ است، زیرا تفاوت قابل‌توجهی در ارزشی وجود دارد که جامعه به مطلوبیت ناشی از هر طرف ترجیحات ناسازگار می‌دهد. به‌همین منظور، حقوق کیفری ایجاد شد و بر ساختار قانون شکنجه قرار گرفت (بابایی و انصاری، ۱۳۹۱: ۹۸-۷۹).

تلاش‌های جامعه برای شکل‌دهی فرصت‌ها و ترجیحات برای پیشگیری از جرم از آسیب‌ها و مجازات‌هایی که مجرمین براساس قانون مسؤول آن هستند، آشکار است. اولاً، تقریباً همه جرایم نیز خسارتی هستند. براین اساس، مجرم مسؤول خسارات مالی است - با فرض اینکه او قادر به پرداخت باشد - این عمل، عملی بازدارنده‌ای برای رفتار مجرمانه ایجاد می‌کند؛ ثانیاً، مجرم مستوجب مجازات کیفری به‌صورت محکومیت‌هایی از قبیل جزای نقدی، تعزیری و حبس است. مجازات کیفری با تحمیل هزینه‌هایی به‌صورت جزای نقدی و یا درد و عمر از دست‌رفته به‌صورت حبس به مجرم، به‌عنوان عوامل بازدارنده از رفتار مجرمانه تلقی می‌شود. علاوه‌براین، محکومیت اخلاقی و مجازات حکم کیفری نیز به‌منظور از بین‌بردن ترجیحات فعالیت ممنوعه از مجرم و سایر افراد جامعه است (Katz, 1987: 27-28).

برای پیروی از قانون حداکثرسازی رفاه اجتماعی در مجازات کیفری، جامعه باید از هر دو روش شکل‌دهی فرصت و ترجیح استفاده کند تا جایی که منافع اجتماعی آن‌ها از هزینه‌های اجتماعی آن‌ها بیشتر باشد. از آنجایی که مجازات کیفری هم

در نظر گرفت. جامعه‌ای که صرفاً متکی بر انگیزه‌ها باشد و بر هنجارهای اجتماعی برخلاف اخلاق تکیه کند، به‌زودی متوقف می‌شود. هزینه‌های نظارت بر عوامل بیرونی برای اطمینان از رفتار مطلوب در یک جامعه غیر اخلاقی بازدارنده خواهد بود (Hirschman, 1977: 178-179). به‌همین ترتیب جامعه‌ای که برای ترویج رفتار مطلوب صرفاً بر اخلاق متکی باشد، به‌زودی خود را از غرایز پست مردم ناامید می‌یابد. تقریباً اگر به هر کس فرصت کافی داده شود، می‌تواند به ارتکاب یک عمل غیر اخلاقی وادار شود. این رابطه مکمل، حتی در نمونه‌های کمتر افراطی نیز آشکار است. در صورتی که ترجیحات افراد تقریباً با هم سازگار باشد، ارائه انگیزه‌های کافی برای رفتار خوب ارزان‌تر است و در صورت وجود انگیزه‌های قابل توجه برای چنین رفتاری، نیاز کمتری برای جامعه وجود دارد که در ایجاد اولویت برای رفتار خوب شرکت کند.

برای به‌حداکثر رساندن رفاه اجتماعی، جامعه از هر دو روش شکل‌دادن به فرصت‌ها و ترجیحات استفاده می‌کند تا جایی که منافع اجتماعی آن‌ها از هزینه‌های اجتماعی آن‌ها بیشتر باشد. ترکیب دقیق دو روش مورد استفاده و تکنیک‌های دقیق به‌کاررفته برای شکل‌دادن به فرصت‌ها و ترجیحات به فناوری کنترل رفتار بستگی دارد، اگرچه این فناوری بسیار پیچیده است، اما به‌نظر می‌رسد می‌توانیم مطمئن باشیم که شکل‌دادن به فرصت‌ها هزینه کمتری نسبت به شکل‌دادن به ترجیحات دارد. این موضوع درست است، زیرا سیاست‌های شکل‌دهنده فرصت (مانند خسارت، مالیات و یارانه‌ها) ارزان‌تر از سیاست‌های شکل‌دهنده ترجیح هستند (مانند جریمه‌های کیفری، مجازات مشروط، و حبس) (Becker, 1968: 193). علاوه‌براین، شکل‌دادن به فرصت‌ها برای رفتار مطلوب احتمالاً شامل از دست‌دادن استقلال فردی مانند شکل‌دادن به ترجیحات افراد نیست، اگرچه هر دو ناقض اراده آزاد هستند، اما شکل‌دادن به فرصت‌های یک فرد، به همان شکل که اولویت‌های فرد تعیین می‌گردد، اقتدار فردی را نقض نمی‌کند.

۳-۱- اهمیت قصد در مسؤلیت کیفری

مفهوم قصد در حقوق جزا محوری است. به طور کلی، دولت باید نشان دهد که متهم برای اثبات اتهام خود در جرم و مسؤلیت مجازات کیفری، قصد ضرر غیر مشروع را داشته است. شخص به دلیل ضربه‌ای که سهواً یا سهل‌انگارانه وارد کرده است، مجرم نیست. به همین ترتیب، شخص به دلیل تصاحب اموالی که به اشتباه تصور می‌کند مال او است، متخلف دزدی (قبض مال دیگری) نیست. گفته شده است که از نظر حقوق جزا، شخص اگر بخواهد اعمالش موجب ضرر شود، قصد ضرر نامشروع را دارد.

این شرط قصد و نیت تحت نظریه سنتی شکل‌دهی فرصت‌ها در حقوق کیفری گیج‌کننده است (Posner, 1985: 1121). اگر شخصی هزینه‌های خارجی را بر شخصی تحمیل کند، آن شخص باید از نظر مالیات پیگووی مورد ارزیابی قرار گیرد که آیا قصد آسیب‌رساندن را داشته است یا خیر. مسلماً براساس قانون مسؤلیت مدنی، قصد برای تقصیر لازم نیست (Prosser & Keeton, 1984).

پوزنر و شاول استدلال کرده‌اند که قصد فرد با نظریه شکل‌دهی فرصت با مجازات مرتبط است، زیرا رابطه مثبتی با احتمال آسیب و رابطه منفی با احتمال دستگیری دارد (Polinsky & Shavell, 1979: 1247-1248). شخصی که قصد آسیب رساندن به کسی را دارد، احتمال بیشتری دارد که آن آسیب را دریافت کند و راهی برای فرار از آن برنامه‌ریزی کند. براین اساس، شخصی که قصد آسیب دارد و دستگیر می‌شود، باید مالیات پیگووی بیشتری نسبت به کسی که ناخواسته همان ضرر را ایجاد می‌کند، دریافت کند (Polinsky & Shavell, 1979: 1247-1248; Posner, 1985: 1193-1231). با این حال، به اندازه کافی توضیح داده نشده است که چرا آسیب احتمالی، به جای آسیب واقعی، مدنظر است، به ویژه از آنجا که ضرر واقعی مفهوم مربوطه در قانون مسؤلیت مدنی است. علاوه بر این، حتی اگر آسیب احتمالی مدنظر باشد، حقایق دیگری در رابطه با احتمال آسیب و فرار وجود دارد که هیچ جایگاه عالی مشابهی (یا در واقع هیچ ارتباطی) در مجازات کیفری ندارند. اگر صاحب

در شکل‌دادن به فرصت‌ها و هم به ترجیحات منجر می‌شود، باید تا حدی به کار گرفته شود که منافع اجتماعی ترکیبی آن از هر دو ابزار کنترل جرم از هزینه‌های اجتماعی آن فراتر رود. براین اساس، جامعه باید در تعیین میزان و شکل بهینه مجازات کیفری، منافع و هزینه‌های اجتماعی احتمالی ناشی از هر مجازات ممکن را با توجه به آثار بازدارنده احتمالی قانون جرم در نظر بگیرد (Katz, 1987: 27-28). برای جنایتی که موجب هزینه‌های اجتماعی اندک می‌شود و در نتیجه فرصتی برای افزایش ناچیز منافع اجتماعی ناشی از ایجاد فرصت و ترجیح ایجاد می‌کند، جامعه باید مجازات کمی در نظر بگیرد و از روش ترجیحی کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر استفاده کند، مثلاً محکومیت جریمه کوچک و مشروط، اما برای جرمی که هزینه‌های اجتماعی زیادی ایجاد می‌کند و در نتیجه فرصت افزایش زیادی در منافع اجتماعی ناشی از شکل‌دهی فرصت‌ها و اولویت‌ها را فراهم می‌کند، جامعه باید مجازات شدیدی تعیین کند و از روش‌های پرهزینه‌تر، اما مؤثرتر، ترجیحی مانند زندان طولانی مدت استفاده کند. ویژگی‌های فردی مجرم ممکن است به میزان و شکل بهینه مجازات نیز مرتبط باشد، زیرا افراد مختلف ممکن است بیشتر یا کمتر نیاز به اصلاح ترجیح داشته باشند یا کم و بیش مستعد روش‌های مختلف اصلاح ترجیح باشند.

۳- حقوق کیفری به‌عنوان یک سیاست ترجیحی

ابهام قابل توجهی در حقوق کیفری بین کاربرد نظریه‌های فرصت و ترجیح‌سازی وجود دارد. هر دو روش کنترل رفتار در پیشگیری از جرم به کار می‌روند و در آموزه حقوق کیفری بازنمایی می‌شوند (Katz, 1987: 27-28). علاوه بر این، این دو روش از نظر هدف، تأثیر قابل رؤیت، و اغلب در ابزارشان با هم همخوانی دارند. در نتیجه، سیاست‌های کاهش جرم را می‌توان با هر یک از نظریه‌ها توجیه کرد و موفقیت این سیاست‌ها را می‌توان به تغییر در فرصت‌ها یا ترجیحات نسبت داد. با وجود این ابهام، به نظر می‌رسد که برخی از ویژگی‌های اساسی قانون جزا به بهترین شکل توسط یک نظریه ترجیحی توضیح داده می‌شود (ژان، ۱۳۸۷: ۹۵).

آسیب وارده به قربانی به قوانین کیفری بی‌ربط است (ژان، ۱۳۸۷: ۱۴۵). آسیب واقعی نقش پررنگی در حقوق کیفری ایفا می‌کند: جنایات زیان‌آور مجازات شدیدتری دارند، جنایاتی که با موفقیت به سرانجام می‌رسند، نسبت به تلاششان برای ارتکابشان، به شدت مجازات می‌شوند و تحت سیاست اجرای قانون بهینه، پلیس و دادستان منابع بیشتری را برای دستگیری و تعقیب مجرمان زیان‌بارترین جنایات صرف می‌کنند.

نظریه فرصت‌سازی حقوق کیفری در توضیح این عدم ارتباط بین ضرر و مسؤولیت با مشکل مواجه است. به عبارت ساده‌تر، اگر مجازات کیفری «بهایی» عمل مجرمانه باشد، التزام به پرداخت آن باید با وصول «خیر» و تحقق ضرر و زیان ناشی از آن همراه باشد. طبق قانون مسؤولیت مدنی، قاعده کلی این است که تعهد به پرداخت با تحقق ضرر واقعی همراه باشد (Prosser & Keeton, 1986: 120).

دو استدلال برای توجیه مجازات تلاش‌ها در چارچوب مدل فرصت‌سازی ارائه شده است. اول، پوسنر و شاول استدلال کرده‌اند که ما اقدامات مجرمانه را مجازات می‌کنیم تا ارزش محتمل مجازات کیفری را افزایش دهیم، در نتیجه بدون اینکه مجازات جنایت انجام‌شده را افزایش دهیم، بازدارنده فعالیت‌های مجرمانه را افزایش می‌دهیم. آن‌ها معتقدند که افزایش ارزش محتمل مجازات جنایی به دلیل افزایش مجازات جرم تکمیل‌شده نسبت به افزایش مجازات جرم کامل، شامل هزینه‌های اجتماعی بیشتر در مجازات نادرست مردم بیگناه، بازدارنده از فعالیت‌های سودمند (تا حد کمی قانونی) و نابودی انگیزه‌های حاشیه‌ای برای رفتار خوب است (Shavell, 1979: 1235)، اما آن‌ها از طرفی نتوانستند به اندازه کافی توضیح دهند که چرا ارزیابی مشابه خسارات ناشی از فعالیت مجرمانه با احتمال آسیب بالا براساس قانون مسؤولت مدنی بهینه نخواهد بود (Shavell, 1979: 1250)؛ دوم، پوزنر استدلال کرده است که وقوع یک تلاش مجرمانه نشان‌دهنده فردی با نیت راسخ برای ارتکاب جرم است که باید فرصت‌های مجرمانه‌اش را از طریق توان‌گیری به صفر رساند (Posner, 1985: 1217). اینکه چرا وقتی جایگزین ارزان‌تر

راه‌آهن تصمیم بگیرد یک سال دیگر بدون عبور از دروازه‌ها کار کند، با دانستن اینکه چند نفر در عبور از ریل او کشته خواهند شد. آیا وقتی عده‌ای کشته می‌شوند، مالک آن باید مقصر قتل باشد، زیرا این قصور موجب احتمال آسیب زیاد است؟ آیا شخصی که پس از گذاشتن نام خود برای رزرو در رستورانی با نور روشن در حضور شاهدان زیادی مرتکب قتل شود، باید مجازات سبک‌تری دریافت کند، زیرا به راحتی دستگیر می‌شود؟ در نهایت، تا زمانی که شخص اقرار نکند، قصد او باید از اعمالش استنباط شود، پس چرا بدون ساختار وساطت‌گونه قصد، مستقیماً از این اعمال صدمات و گریز احتمالی را استنتاج نکنیم؟ (Posner, 1985: 1121).

تئوری ترجیحی حقوق کیفری تفسیری حاضر از اهمیت قصد ارائه می‌دهد. براساس این نظریه، یکی از اهداف مجازات کیفری، شکل‌دادن به ترجیحات افراد هنگام انحراف از هنجارهای اجتماعی تثبیت شده است. دادگاه می‌تواند تشخیص دهد که زمانی که ترجیحات فرد از هنجارهای اجتماعی تعیین‌شده منحرف می‌شود، اعمال او نشان می‌دهد که او قصد یا تمایل به ایجاد آسیب ممنوع را داشته است. اگر انسان قصد ضرر نامشروع را نداشته باشد، بلکه از روی سهل‌انگاری یا اشتباه موجب آن شود، اعمال او نشان‌دهنده ترجیحات انحرافی نیست. از منظر شکل‌دادن به اولویت، تشبیه فردی که ترجیحات انحرافی ندارد، چه برای شکل‌دادن به ترجیحات او و چه برای ارائه نمونه‌ای برای عموم مردم، فایده‌ای ندارد (Robinson v, 1962: 370-660).

۳-۲- عدم ارتباط آسیب واقعی به مسؤولیت کیفری

طبق قوانین جزایی، آسیب واقعی به قربانی در تعیین تقصیر جزایی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. در این مورد، حتی اگر شخص با حسن نیت عمل کند، نیز درست است. کسی که اقدام به جرم کند، اما نتواند ضرر واقعی وارد کند، مستوجب مجازات کیفری است. از طرف دیگر، شخصی که واقعاً مرتکب جرمی شده و موجب ضرر می‌شود، در صورتی که عمل به دلیل دفاع از خود، اجبار یا ضرورت انجام شده باشد، ممکن است مشمول مجازات کیفری نباشد. اگرچه تا حدودی اغراق‌آمیز است، ریچارد ایشتاین استدلال کرده است که

دلیل «شر کمتر» را برای دفاع از ضرورت دفاع کرده‌اند (گوتر و تامس، ۱۳۸۹: ۹۵-۴۵).

نظریه ترجیح‌ساز حقوق کیفری توضیح بیشتری در مورد دفاع از ضرورت ارائه می‌دهد. نمی‌توان به صورت مستدل از انحرافات هنجار اجتماعی یک سارق که برای زنده ماندن سرقت می‌کند، چیزی بیان کرد. با توجه به انتخاب بین دزدیدن غذا برای زنده ماندن و دزدی نکردن، بلکه مردن، حتی فردی که تمایل زیادی به درستکاری دارد، دزدی را انتخاب می‌کند. از آنجایی که در صورت ضرورت، عمل مجرمانه چیزی در مورد ترجیحات فرد نشان نمی‌دهد، مجازات کیفری مجالی برای اصلاح ترجیحات نیست. این دلیل برای دفاع از ضرورت نیز معقول به نظر می‌رسد و در واقع توسط برخی از مفسران حقوقی شناسایی شده است. به نظر می‌رسد که در بحث دفاع از ضرورت، این دو مدل به طور مناسبی با هم ادغام می‌شوند.

۳-۳- میزان و شکل مجازات کیفری

بر اساس نظریه حقوقی، میزان و شکل مجازات کیفری بر اساس تقصیر فرد است. قضات با ارزیابی مسؤلیت مجرم در قبال جرم و شدت جرم، مقصر بودن مجرم را تعیین می‌کنند (ژرژ، ۱۳۸۹: ۱۲۵)، سپس قاضی مجازات مناسبی را تعیین می‌کند که ممکن است شامل محکومیت، جریمه نقدی، تعلیق، حبس یا مرگ باشد. دستورالعمل‌های قانونی به تعیین حکم مناسب کمک می‌کند. حبس به عنوان شدیدترین نوع مجازات، خفیف‌تر از اعدام و تنها برای مقصرترین مجرمان مناسب است. جزای نقدی با مجازات حبس نامتناسب و برای مجرمانی که کمتر مقصر هستند، مناسب است (Mann & Wheeler, 1980: 483). مجازات کیفری ممکن است از نظر مقدار و شکل با ویژگی‌های فرد مجرم متفاوت باشد. به عنوان مثال، در صورتی که مجرم جوان باشد یا مهارت‌های قابل اعتنایی داشته باشد، مجازات ممکن است سبک‌تر و بازپرورانه‌تر باشد. آن‌ها عموماً سعی می‌کنند اطمینان حاصل کنند که وقوع مجازات کیفری متوجه فرد مجرم است. اگر شخصی از طرف یک شرکت مرتکب جرم

افزایش تحریم‌ها در دسترس است، چنین محدودیت شدید و پرهزینه‌ای در مجموعه فرصت‌های فرد بهینه محسوب می‌شود، هرگز توضیح داده نمی‌شود.

نظریه ترجیح‌ساز حقوق جزا توضیح قانع‌کننده‌تری از مجازات اقدامات مجرمانه ارائه می‌دهد. ارتکاب اعمال مهم در جهت تکمیل جرم نشان‌دهنده ترجیحات انحرافی است که باید به منظور شکل دادن به ترجیحات مجازات شوند، حتی اگر عملاً هیچ آسیبی از این اعمال به جامعه وارد نشود. به نظر می‌رسد که این منطق با هدف مجازات، آن‌گونه که نظریه پردازان حقوقی تشخیص داده‌اند، همسو است. استفاده از اقدامات اصلاحی برای کسانی که به اندازه کافی خطرناک بودن خود را نشان داده‌اند، به عنوان هدف اصلی شناخته شده است (کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۵۳). بازدارندگی از ارتکاب جرایم تکمیل شده صرفاً به عنوان یک هدف ثانویه شناخته شده است.

دفاع از الزام این موضوع، اغلب توسط طرفداران نظریه فرصت‌سازی حقوق کیفری به عنوان نمونه‌ای از یک جرم اجتماعی سودمند مطرح می‌شود. مثالی که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد، «داستان گلدیلاک» شخصی است که در جنگل گم شده و برای زنده ماندن از یک کابین غذا می‌دزدد (Prosser & Keeton, 1984: 1205). چنین عملی در دفاع از ضرورت توجیه می‌شود و بنابراین مشمول مجازات کیفری نمی‌شود. این نتیجه به عنوان موردی تبیین می‌شود که در آن منافع اجتماعی جرم بر هزینه‌های اجتماعی آن بیشتر است و بنابراین جرم باید برای به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی انجام شود (Prosser & Keeton, 1984: 1205-1206; Shavell, 1979: 1247-1257). استدلال می‌شود که ما واقعاً فردی را که مرتکب جرمی از روی ناچاری می‌شود مجازات نمی‌کنیم، زیرا مجازات جنایات غیرقابل جبران بیهوده است (Shavell, 1979: 1257). این توضیح قابل قبول به نظر می‌رسد، اگرچه جامعه برای منافع جرم ارزشی قائل نیست، اما در برخی موارد ارتکاب جرم ممکن است از آسیب اجتماعی بزرگ‌تری جلوگیری کند و در نتیجه رفاه اجتماعی را به حداکثر برساند. برخی از مفسران حقوقی، این

شود، عموماً این شخص و نه شرکت است که از نظر کیفری مسؤول است (Sherman, et al, 1977).

این جنبه‌های مجازات کیفری از منظر نظریه فرصت‌سازی حقوق کیفری کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، اگر مجازات کیفری «جریمه» یا «هزینه‌ای» باشد که برای جلوگیری از فعالیت مجرمانه وضع می‌شود، تفاوت چندانی ندارد که آن جریمه به صورت پول نقد یا ناراحتی از درآمدهای از دست‌رفته حبس پرداخت شود (Becker, 1968: 193). در واقع، همانطور که بکر استدلال کرده است، جامعه باید جریمه نقدی را به حبس در مجازات مجرمان ترجیح دهد، زیرا جریمه‌ها ارزان‌تر هستند. همچنین اگر مجازات کیفری مالیات یا قیمتی باشد که به‌طور مطلوب باید برابر هزینه‌های اجتماعی جرم تقسیم بر احتمال دستگیری (Becker, 1968: 193) و محکومیت تعیین شود. مجازات برای یک جرم معین باید تنها با توجه به احتمال دستگیری و محکومیت فرد و هزینه‌های فرصت حبس او متفاوت باشد. براین اساس، بکر حتی مدعی است که افراد ثروتمند باید نسبت به افراد فقیر حبس کوتاه‌تری دریافت کنند، زیرا در طول زندان متحمل خسارات بیشتری می‌شوند (Becker, 1968: 179-80). در نهایت، پوزنر استدلال کرده است که شرکت‌ها، نه افراد، باید در قبال جرایم ضد انحصار مسؤول شناخته شوند، زیرا شرکت می‌تواند هزینه‌ها و منافع عمل مجرمانه را بسنجد و در صورتی که منافع جنایت بر هزینه‌های آن بیشتر نباشد، مرتکب را اخراج کند.

براساس تئوری ترجیحی حقوق کیفری، مجازات کیفری به‌دنبال شکل دادن به ترجیحات افراد و همچنین فرصت‌های آن‌هاست. فن‌آوری شکل‌دادن به ترجیحات تا حدی تعیین می‌کند که چه مقدار و شکل بهینه مجازات کدام است. جامعه ممکن است جریمه نقدی و حبس را برای اهداف اصلاح ترجیحات معادل تلقی نکند. علاوه‌براین، میزان و شکل بهینه اصلاح ترجیح و در نتیجه مجازات ممکن است بسته به ویژگی‌های شخصی متفاوت باشد که نشان‌دهنده ترجیحات کم و بیش انحرافی و حساسیت کم و بیش به روش‌های مختلف اصلاح ترجیح است. به‌عنوان مثال، استفاده از

روش‌های توان‌بخشی برای مجرمان جوان‌تر که هنوز «سابقه‌دار نبوده» و پایبند به سبک زندگی مجرمانه نیستند، منطقی است (Wilson, 1998: 160). در واقع، براساس یک نظریه ترجیحی حقوق کیفری، ما ممکن است بخواهیم افراد ثروتمند را برای یک جرم معین بیشتر مجازات کنیم، زیرا با توجه به فرصت‌های قانونی بیشتر آن‌ها، ارتکاب جرم نشان‌دهنده ترجیحات انحرافی بیشتر است. در نهایت، براساس تئوری ترجیحی حقوق کیفری منطقی است که وقوع مجازات باید بر عهده فرد باشد. سازمان‌هایی مانند شرکت‌ها هیچ ترجیحی مستقل از افسران و کارگزاران خود ندارند که جامعه امیدوار به اصلاح آن‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

حقوق شبه‌جرم، با مجبورنمودن زیان‌زندگان و گاهی با مجبورنمودن زیان‌دیدگان به درونی‌نمودن هزینه حوادث به انگیزه‌های عملکرد سیستم عدالت کیفری پرهزینه است، اما حداقل ابزاری برای کنترل فعالیت‌های مضر ا ارائه می‌دهد که در صورت عدم کنترل هزینه‌های زیادی را برای قربانیان و جامعه به‌دنبال خواهند داشت. تصمیماتی که برای گسترش دامنه قانون کیفری اتخاذ می‌شود، باید بین هزینه‌های اضافی اجرای عدالت کیفری و مزایایی که جامعه از پس‌انداز حاصل از کاهش شیوع کارهای مضر به دست می‌آورد، تعادلی برقرار کند. این تصمیم‌گیری‌ها باید استفاده از ابزارهای کنترلی جایگزین موجود را نیز مدنظر قرار دهند. اگر راه حل‌های قانون خصوصی یا اداری بتوانند میزان کنترل لازم را فراهم کنند و با هزینه کمتری نیز این کار را انجام دهند، احتمالاً در نگاه برخی آن‌ها روش بهتری نسبت به جرم‌انگاری می‌باشند. در واقع هدف از اجرای مجازات قیمت‌گذاری و جبران خسارت نیست، بلکه هدف اصلی در حقوق کیفری جلوگیری از جرم است، همان‌گونه که توضیح داده شد، در جایی که جبران کامل خسارت غیر ممکن باشد، حقوق کیفری مکمل ضروری برای حقوق شبه‌جرم است. در واقع نقش حقوق کیفری در جایی که جبران خسارت ناقص است، توجیه شده است و حتی در زمانی که جبران خسارت کامل نیز ممکن و بیشتر است، باز حقوق خصوصی نمی‌تواند بدون کمک حقوقی کیفری به هدف کارایی مطلوب برسد.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- بابایی، محمدعلی و انصاری، اسماعیل (۱۳۹۱). «تحلیل هزینه‌های جرم». *مجله علمی پژوهشی نامه مفید*، ۲۳(۴): ۷۹-۹۸.

- پردل، ژان (۱۳۸۷). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*. ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

- پیکا، ژرژ (۱۳۸۹). *جرم‌شناسی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴). «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی». *نشریه الهیات حقوقی*، ۱۰(۱۶-۱۵): ۲۵۳-۲۹۴.

- گوتر، رابرت و تامس، یولن (۱۳۸۹). *حقوق و اقتصاد*. ترجمه دکتر یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم.

- عسگری‌نسب، کاظم (۱۳۹۷). «جایگاه اصل حداقل بودن حقوق جزا در نظام سیاسی حقوقی مبتنی بر مبانی جمهوریت و اسلامیت». *مطالعات حقوقی*، ۳(۲۷): ۱۶۵-۱۹۰.

- غلامی، حسین (۱۳۹۱). «اصل حداقل بودن حقوق جزا». *پژوهش حقوق کیفری*، ۱(۲): ۴۱-۶۶.

در حقیقت، جرم، هزینه‌های مختلفی را بر جامعه تحمیل می‌نماید. در ازای آنچه مجرمین در راستای ارتکاب جرم به دست می‌آورند، قربانیان متحمل آسیبی به جان یا مالشان خواهند شد. طبق نظریه اقتصادی، آسیب احتمالی حاصله برابر است با ضرر خالص در ارزش مورد نظر، ضرر خالص همان میزان از بین رفته است، نه میزانی که مجدد توزیع شده است. هزینه دوم را می‌توان هزینه‌هایی دانست که دولت و قربانیان بالقوه، برای حفاظت در مقابل جرم می‌پردازند، مانند هزینه‌هایی که مالکان خانه روی پنجره‌شان میله نصب می‌کنند و شهروندان، مأموران پلیس را برای گشت استخدام می‌کنند. میان ضرر خالص ایجادشده به واسطه جرم و منابعی که برای جلوگیری از آن صرف شده، میزان بهینه جرم یا بازدارندگی کارآمد، این هزینه‌ها را متوازن می‌نماید. در واقع، هدف اصلی حقوق کیفری از مجازات، به حداقل رسانیدن میزان صدمه و هزینه‌های جلوگیری از جرم است و به این وسیله می‌توان به هدف حداقل کردن هزینه‌های اجتماعی و در نهایت حداکثر کردن سود ناخالص آمد. یکی از اهداف اصلی مجازات در حقوق کیفری هدف بازدارندگی است که در ذیل به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد. هزینه مجازات شامل کلیه مجازات‌های رسمی و غیر رسمی است و منظور از هزینه‌های مجازات کلیه هزینه‌های ناشی از دادخواهی، درآمد از دست‌رفته، دستمزد و کلا، قضات، پلیس، هزینه‌های اجرای احکام مختص به دولت می‌باشد. منظور از مجازات‌های رسمی جریمه‌های نقدی توسط نظام عدالت کیفری، حبس و... است که توسط دولت و دستگاه قضایی بر افراد تحمیل می‌شود. منظور از مجازات‌های غیر رسمی دردسرهای و ناراحتی‌هایی است که مرتکب در اثر بازداشت، محاکمه و در واقع مجازات‌های رسمی متحمل خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

- Varian, H (1984). *Microeconomics Analysis*. 2nd ed. London: W. W. Norton & Company.

- Varian, H (1987). *Intermediate Microeconomics*. 8th ed., London: W. W. Norton & Company.

- Wilson, W (1998). *Criminal Law*. 1st ed. Dorchester (Dorset): Addison Wesley Longman Limited.

- میرزایی، مریم (۱۳۹۷). «جایگاه اصل حداقل بودن حقوق جزا در پرتو اسناد حقوق بشر و حقوق کیفری ایران». *کانون وکلای دادگستری/اردبیل*، ۵: ۳۰۸-۲۷۹.

ب. منابع انگلیسی

- Becker, GS (1968). "Crime and Punishment: An Economic Approach". *Journal of POL ECON*, 12(69): 169-217.

- Bowles, R; Faure, M & Garoupa, N (2008). "The Scope of Criminal Law and Criminal Sanctions: An Economic View and Policy Implications", *Journal of Law and Society*, 35(3): 389-416.

- Joyce, C (1986). "Keepers of the Flame: Prosser and Keeton on the Law of Torts". *Vanderbilt Law Review*, 39: 851-877.

- Katz, L (1987). *Bad Acts and Guilty Minds Conundrums of the Criminal Law*. Chicago: University Of Chicago Press.

- Keeton, P & Prosser, WL (1984). *Prosser and Keeton on the Law of Torts*. 15th ed., San Francisco: California West Publishing Co.

- Mann, K; Wheeler, S & Sarat A (1980). "Sentencing the White-Collar Offender". *The American Criminal Law Review*, 17(4): 479-500.

- Polinsky, AM & Shavell, S (1979). "The Optimal Tradeoff Between the Probability and Magnitude of Fines". *The American Economic Review*, 25(69): 1247-1248.

- Posner, A (1985). "An Economic Theory of the Criminal Law". *Columbia Law Review*, 15(85): 1193-1231.

- Robinson, PH (1962). *Criminal Liability for Omission*. 5th ed., New York: Law School Review.

- Sherman, LW; Gottfredson, D; MacKenzie, D; Eck, J; Reuter, P & Bushway, S (1977). *Preventing Crime What Works What Doesn't What's Promising*. Washington, D.C.: Department of Justice Office of Justice Programs.